

احساس امنیت، پایه سلامت فکر و سلامت شخصیت انسان را میسازد. اگر بچه در سالهای اول کودکی به امنیت و احساس امنیت دست پیدا نکند یک شخصیت متعادل و قوی در آینده خواهد داشت. این امنیت را بچه در رابطه با مادر در وهله نخست و در ارتباط با بقیه افراد خانواده در درجه بعد و در درجه نهائی با کل جامعه بدست می آورد، بنابراین نقش مادر به عنوان مهمترین عامل در تکوین شخصیت همه ما مطرح است. اینجاست که مقام والا و کرامت زن مطرح میشود و چقدر خوب است که همین جا راجع به زنها صحبت بکنیم چون هر وقت در این زمینه صحبت شده یا اگر من در این زمینه جایی صحبت کرده ام، بلافاصله مخصوصاً در حکومت قدیم و در سیستم استبدادی دگرگونه بازتاب پیدا میکرد و چون آزادی هم نبود و حق تکذیب هم نبود بنابراین اگر هم جرات پیدا میکردی حرفی را بزنی بعد آنچه که در بیرون منعکس میشد، غیر از آن چیزی بود که گفته شده بود در اینجا نقش مادر است، مادر که طبیعتاً زن است مطرح میشود، نقش مادر در انسان سازی و در مکتب، و در اسلام که یک مکتب انسان ساز است، نقش زن بعنوان عامل اساسی ساختن انسان مطرح میشود و در ارتباط با مسئله علمی یعنی تامین شرایط بهداشت روانی برای



بهداشت روانی

خانواده تامین امنیت برای کودک و مادر بعنوان نزدیکترین عامل در یک چنین رابطه‌ای مطرح میشود. این مادر یا به تعبیر عام این زن چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد که بتواند این امنیت لازم را به بچه منتقل کند و تامین نماید. بگذریم از مسائل بسیار ساده ای که همه شماها میدانید و شاید احتیاج به بازگویی نداشته باشد که کودکانی را داریم در خانواده‌های مرفه بازندگی ایده آل از نظر مادی و شرایط زندگی اما گریزان و فراری از خانه، چرا که در ارتباط بین افراد خانواده و عوامل اصلی یعنی مادر و پدر و دیگران امنیت حاصل نشده است در حالیکه همه شرایط مادی فراهم است. پس در اینجا میبینیم که تنها عامل مادی نیست که ایجاد امنیت میکند، پس آن چیست که میتواند ایجاد امنیت بکند. مادر به عنوان کسی که شیر میدهد اگر شیربدهد و بعنوان کسی که کودک را در آغوش میگیرد و غیر از تغذیه جسمی و تغذیه بیولوژیک که همان دادن شیر و انتقال عامل مادی به بدن کودک است، یک تغذیه عاطفی و روحی به کودک هم میکند و این قسمتش حائز اهمیت بیشتری برای رسیدن به امنیت است. یعنی بچه وقتی در آغوش مادر است دقیقا "یک رابطه تله پاتیک بین مادر و کودک برقرار است یعنی همانطور که شیر از پستان گرفته میشود، مکیده میشود یک جریان و یک تغذیه روحی هم از سوی مادر بطرف کودک جریان دارد و این یک مسئله واقعی است و امروز هم در تعبیر علمی از نظر نتیجه گیری و مسائل تجربی در آینده و اختلالات رفتاری و کج خوئی‌ها و کج رفتاری‌ها و بزهکاری‌های جوانان مطرح است. البته اگر بگذاریم زیر میکروسکوپ و بگوئیم بله این

شیر که دارد می‌رود قابل دیدن است پس وجود دارد و این جریان عاطفی قابل دیدن نیست پس وجود ندارد، درست نیست چرا که از نظر تجربی امری محقق است بخصوص که امروز در علت شناسی اختلالات رفتاری کودکان جای خودش را بعنوان یکی از مهمترین عوامل باز کرده است. این رابطه عاطفی بین مادر و کودک، کودکی که در آغوش مادر زندگی میکند با کودکی که از این نعمت محروم است و از بودن در آغوش مادر و داشتن چنین تبادل عاطفی و چنین تغذیه عاطفی بهره مند نبوده است رفتارش از زمین تا آسمان با هم تفاوت میکند بنابراین در ارزشیابی و بررسی علل بزهکاری و اغلب اختلالات رفتاری و اختلالات عاطفی کودکان و همچنین در ریشه یابی این اختلالات در بیماران بزرگسال، همیشه نقش این رابطه به چشم می‌خورد قطع این رابطه‌ی عاطفی یعنی بچه‌هایی که در کودکی از مجاورت و از محبت مادر بهره‌ی محروم شده‌اند ممکن است این علت تحمیلی یک فرهنگ غربی باشد که مادر از اینکه بچه را در آغوش بگیرد و شیر بدهد ناراحت است و این را یک عامل برای بهم خوردن ترکیب زیبایی بدنی خودش میدانند یا این وظیفه‌ی رایج رابطه مربوط به دنیای قبل و قرون وسطی بیندارد که حالا دیگر زن باید بجاش راشیر بدهد. خوب شیر که آماده است آنوقت‌ها نبوده ولی حالا هست پستانک هم هست و شیشه هم هست یا حیوانات دیگر که شیر میدهند، و بآن‌ها کمک میکنند وجود دارند، دلیلی ندارد که ما وقتمان را صرف یک چنین وظیفه‌ی بکنیم یا احیانا به خودمان زحمت بدهیم و بیدار بشویم یا در هر حال صرف

وقت و انرژی همه مشکلات مربوط به شیر دادن را بکنیم اما وقتی که این مادر نه به علت این فرهنگ بلکه به علت عوامل دیگر بازم یک مقدارش حاصل از زندگی جدید و مدرنیزم فعلی است که زن می‌گوید من وقت نمی‌کنم من باید به کارهای اجتماعی ام برسم ، زن یک موجود اجتماعی است مثل مرد همانطور که در قانون اساسی هم آمده باشد همه جا هم‌رزم و همدوش و هم‌آهنگ مرد حرکت کند همانطور که در انقلاب هم حرکت کرد. بنابراین درمقایسه با مرد گفته می‌شود که همانطور که در تولید و در خیابان و در اداره و در کارگاه و در مزرعه بوده، کار می‌کند و دیگر بچه شیر نمی‌دهد. طبیعی است که زن هم هم وقتی بخواهد بیاید این کارها را بکند طبیعتا وقتی باقی نمی‌ماند که بخواهد این کار را هم بکند و یا چرا اصلا این وظیفه به تساوی تقسیم نشده و اگر قرار باشد زن شیر بدهد این حق اضافی شیر دادن هم باو تحمیل می‌شود در حالیکه از نظر موجود اجتماعی و شرکت در مسائل اجتماعی هردو تساوی دارند و شریک هستند. طبیعتا از شیر دادن بخاطر شرکت در فعالیت های اجتماعی محروم می‌شود. بعضی وقتها هم علت اجبار است. مادر از نظر اقتصادی مجبور است که محیط خانه را ترک بکند یا بچه را در اختیار نداشته باشد زیرا که اجازه نمی‌دهند. مثلا معلم است وقتی باید در کلاس بچه‌ها را هم تعلیم دهد باید در همان ساعت شیر هم ندهد و این ممکن نیست و در نتیجه اینجاست که می‌بینیم بچه می‌رود در مهد کودک یا می‌رود جائی دیگر برای نگهداری ، تازه اگر مهد کودکی باشد اینهایی را که ما می‌گوئیم هنوز جنبه فانتزی دارد مثل اینکه حالا مهد کودک همه جا هست!

در قرآن گفته شده که بچه‌ها چه وقت‌هایی باید اجازه بگیرند برای دخول در اتاق پدر و مادر اصلا بحث اینستکه مگر اتاق پدر و مادر جدا است از اتاق بچه‌ها. اکثر شامی دانید ۷ در صدم جمعیت ما را روستائیان تشکیل می‌دهند این بیچاره‌ها نه تنها خودشان با بچه‌هایشان یا کس و کارشان همه در یک اتاق که با عرض معذرت احشامشان هم توی همان اتاق هستند یعنی زیر یک سقف همه باهم ، آنجا اجازه مطرح نیست. این اصول تربیتی برای آنجائیهایی است که ماقبالا " امکانات اجرائی رافراهم کرده باشیم البته این اصل قرآنی است آنرا که مانقض نمی‌کنیم ولی باید در قانون اساسی امکانات مساوی برای خلق فراهم بشود تا ما بتوانیم این اصول تربیتی را پیاده کنیم وقتی ما امکانات را نامساوی داریم بعد اصول معین و محقق و متفق اسلام را می‌خواهیم در امکانات نامساوی تقسیم کنیم بریشان می‌خندند مثلا " حالا شما تشریف ببرید به روستا همین مسائل را بگوئید ببینید چقدر جاذبیت دارد. ولی وقتی شما می‌خواهید در برابر فرهنگ غرب قرار بدهید و بگوئید شما چقدر بی‌توجهید بله آنجا یک بحث دیگر است. اینستکه من می‌خواهم بگویم که با توجه به واقعیت بحث کنیم. آن چیزی که ما داریم می‌گوئیم اینستکه در شرایط فعلی وقتی یک مادری مجبور است که کودکش را از خودش جدا بکند بخاطر اینکه زندگی‌اش را تأمین بکند طبیعی است که این حق از کودک سلب می‌شود و در حالیکه این تقصیر متوجه مادر نیست فقط آنجائی متوجه مادر و زن است که یک امر را متوجه نیست و همین است که من می‌گویم امر مشتبه شده و در صحبت‌های قبلی از قول من که گفته ام زن و مرد در برابر مسئولیت‌هایی که



نحوه کار زنان روستائی و هم میهنان ما در بسیاری از استانهای شمالی می‌تواند نمونه طرز کار مشترک زن و مرد در خانه و جامعه باشد . طرز زندگی در روستاها درست معکوس شهرنشینی است . در شهرها مردها ظاهراً " فعالیت بیشتری دارند و در روستاها زنها تمام امور را انجام می‌دهند و به بچه هایشان نیز می‌رسند در چنین زمانی و چنین کشوری وقتی گفته میشود که مادر باید در خانه باشد تا کودک در سالهای اولیه زندگی مطابق با اصول بهداشت روانی ، بطریق درست رشد کند ، مسلم اینست که بعد که کودک بزرگتر شد و جای او در خانه خالی شد مادر هم با استفاده از وسائل خانگی برقی و الکترونیک توانست در عرض نیم ساعت یا یک ساعت تمام کارها را سامان دهد و وقت اضافی

در جامعه قبول می‌کنند مساویند . گاهی تحریف شده است در حالیکه این اعتقادات را از مکتب و اسلام می‌گیریم . زن و مرد در برابر وظایف و مسئولیت‌هایی که در جامعه قبول می‌کنند حقوق مساوی دارند . همیشه خطاب هم در اسلام به انسان است . خطاب به زن و خطاب به مرد جداگانه نیست . همیشه صحبت از ناس است و خطاب به انسان بطور کلی است و نه صحبت از یک موجود جدا از خلقت ، کوچکتر یا کم‌ارزش‌تر از مرد . بلکه از زن بعنوان یک موجود والا و والاتر و شاید والاترین یاد شده است چرا که انسان ساز است و مهمترین حق را در تکوین شخصیت انسان دارد . پس اگر گفته میشود که مهمترین جای زن در سالهای اولیه کودک ، جایی است که می‌تواند به تربیت و رشد شخصیت کودک که انسان آینده و جامعه ساز است کمک نماید سخنی به‌گرافه نیست .